

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

معنای لغوی تعارض

بعد از بیان چند نکته برای بحث تعارض الادله، باید وارد معنای لغوی و تعریف اصطلاحی تعارض بشویم. در مورد معنای لغوی تعارض همان طور که در رسائل و کفایه ملاحظه فرمودید، تعارض از مادهی «عرض» و عرض دارای معانی متعدده است. آقایان سه معنا را در اینجا احتمال دادند.

معانی سه گانه تعارض

یک معنای عرض «اظهار» است یعنی هر دلیل معارضی، خودش را در مقابل دیگری اظهار می کند. روی این معنا متعارضان باید هر دو ثبوت نفس الامری داشته باشند یعنی باید دو چیز باشند که هر کدام در مقابل دیگری خودش را اظهار کند.

اگر گفتیم یک چیز بیشتر نداریم، یک چیز که قابلیت تعارض ندارد. باید هر کدام ثبوتی داشته باشند و این دلیل ثبوتی دارد که به خاطر ثبوتش اظهار نفسیه فی قبال الدلیل الآخر و هكذا آن دلیل هم یک ثبوتی دارد اظهار نفسیه فی قبال الدلیل الاول. این نکته ای است که در فرق بین تعریف آخوند و دیگران به این نکته کار داریم. کثیری از اصولیین همین معنا را اختیار کردند.

احتمال دومی هم در بعضی از حواشی رسائل وجود دارد. مرحوم سید یزدی می گوید اشکالی ندارد از عرض در مقابل طول هم باشد. تعارض یک دلیل با دلیل دیگر به این معناست که این در عرض او قرار گرفته و اگر او مقدم بشود، او در عرض می شود، یعنی یکی به منزله ی طول است یعنی همان جهت طولیت و عرضیت. این احتمال خیلی بعید از اذهان است و سید هم در حاشیه رسائل می گوید و یحتمل.

معنای سوم در بعضی از حواشی کفایه آمده که بگوئیم عرض یعنی دو دلیل فی رتبه واحده. هر چند برخی خواستند این معنا را در مقابل معنای اول ذکر کنند ولی به نظر ما معنای سوم هم با دقت به همان معنای اول برمی گردد. چرا در رتبه ی واحده هستند؟! چون هر کدام خودشان را در مقابل دیگری اظهار می کنند.

این سه معنای لغوی برای تعارض که ملاحظه فرمودید معنای دوم خیلی بعید از اذهان است و اصلاً به ذهن تبادر هم نمی کند. معنای سوم هم به معنای اول برمی گردد لذا همان معنای اول که مشهور قائل اند را اخذ می کنیم. التعارض من العرض، عرض بمعنی الاظهار، اظهار کل دلیل نفسیه فی قبال دلیل آخر.

سه تعریف اصطلاحی در کلمات اصولیین وجود دارد. یک راه چهارمی را امام (رضوان الله تعالی علیه) طی فرمودند که یک تعریف اصطلاحی در این بحث نیاز نیست که عرض می‌کنیم مبنای امام چیست.

کلام مرحوم شیخ انصاری و اختلاف آن با مشهور

بیان اول طبق نظر مشهور اصولیین است که می‌گویند تعارض یعنی تنافی المدلولین و اسمی از دلیل نیامده. می‌گویند تعارض یعنی تنافی، تنافی دو مدلول، إما تناقضاً و إما تضاداً.

مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید تعارض، تنافی الدلیلین به حسب مدلولهما است. مرحوم شیخ تنافی را به دلیل اضافه کرده و می‌فرماید دلیل متصف به تنافی است. ولی در بیان اول مدلول متصف به تنافی است. مثلاً می‌گوئیم مدلول و محتوای این دلیل، وجوب است و مدلول دلیل دیگر حرمت است، بین الوجوب و الحرمة تنافی وجود دارد. البته این تنافی یا تضاد است مثل وجوب و حرمت که هر دو امران وجودیان هستند یا تناقض است یکی وجوب و یکی عدم الوجوب است.

مرحوم شیخ انصاری تنافی را به خود دلیل نسبت می‌دهد یعنی می‌فرماید تعارض، تنافی دلیلین حالا یا ادله است. یعنی تنافی دو دلیل یا تنافی سه یا چهار یا پنج دلیل، منتهی می‌فرماید به حسب مدلولهما. روی بیان شیخ منشأ تنافی مدلول است، یعنی چون مدلول این دلیل با مدلول آن دلیل تنافی دارد، لذا خود دلیلین نیز تنافی پیدا کردند.

به بیان دیگر طبق کلام مرحوم شیخ به حسب مدلولهما، حیثیت تعلیلیه است. برای اینکه ما بتوانیم تنافی را وصف خود دو دلیل قرار بدهیم می‌گوئیم تعارض این است که این دلیل نافی این دلیل است و این دلیل نافی آن دلیل است. تنافی وصف برای خود دلیل است، تنافی وصف برای خود دالّ است می‌گوئیم دو خبر که با هم تعارض می‌کنند این خبر نافی آن خبر است و بالعکس.

اما به حسب مدلولهما، یعنی معنای اینها و مدلول اینها سبب و علّت می‌شود لذا واسطه‌ی در ثبوت می‌شود حیثیت تعلیلیه را. البته تعبیر مختلفی می‌توان برایش ذکر کرد که واسطه‌ی در ثبوت هم می‌گویند. مثال معروفی که از اول کفایه خواندیم که این آب گرم است برای حرارت و نار، که نار واسطه‌ی در ثبوت است برای حرارت نسبت به ماء. اما در اسناد حرارت می‌گوئیم الماء حارّ این اسناد به خودش هست و دیگر وصف به حال متعلق نیست، می‌گوئیم خود این ماء حارّ است اما علتش آتش است.

در اینجا خود دو تا دلیل با هم تعارض دارند، خود دو تا خبر با هم تعارض دارند، تعارض یا تنافی وصف خود این دو تا دلیل است، وصف به حال خودش هست. روی تعریف مشهور تنافی وصف برای مدلولین است می‌گوئیم تعارض هم یعنی مضمون این با مضمون او با هم تنافی دارد کاری به عنوان دلیل نداریم، دلیل را ممکن است بگوئیم روی تعریف مشهور بالعرض بین‌شان تعارض به وجود بیاید ولی روی تعریف شیخ تعارض وصف خود دلیلین است، یک. تنافی منشأ مدلولین است، دو. و این تنافی مدلولین حیثیت تعلیلیه است برای اینکه این تعارض الدلیلین به وجود آمده^[1].

کلام مرحوم آخوند

آخوند در کفایه می‌فرماید «التعارض هو تنافي الدليلين أو الأدلة». ایشان هم مثل مرحوم شیخ تنافی را اضافه به دلیل می‌کند یعنی روی این بیان تعارض وصف دلیل است منتهی شیخ فرمود به حسب مدلولهما آخوند می‌گوید به حسب دلالت و مقام الاثبات.

باید دید چه چیز در ذهن آخوند بوده که مدلول را برداشته و به جایش به حسب الدلالة و مقام الاثبات گذاشته است؟ اصلاً

منظورش از دلالت و مقام اثبات در اینجا چیست؟ بعد هم می‌گوید «علی وجه التناقض أو التضاد». این «علی وجه التناقض أو التضاد» در تعریف آیا متعلق به تنافی است؟ یعنی این تنافی دلیل علی وجه التناقض أو التضاد است. بعد اینجا اشکال پیش می‌آید که همیشه تنافی دو دلیل به نحو تضاد است و به نحو تناقض نیست کاری به مدلول نداریم، این علی وجه التناقض أو التضاد متعلق به چیست^[2] □

کلام مرحوم اصفهانی

بهترین بیان و دقیق‌ترین بیان را مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) در حاشیه کفایه دارند که باید به ترتیبی که در کلام ایشان وجود دارد دقت کرد. ایشان ابتدا برای تنافی سه فرض کرده است. می‌فرماید تنافی یا بین المدلولین یا بین الدالین و یا بین الحجّتين است.

در توضیح می‌فرماید شما وقتی می‌گوئید دو چیز با هم تنافی دارد، دو طرف تنافی یا مدلولین هستند، مانند وجوب و حرمت نماز، وجوب و حرمت دعا. نکته‌ای که همین جا بیان می‌کنند می‌فرمایند تنافی بین مدلولین بالذات است یعنی ذاتاً با هم تعارض دارند وجوب و حرمت بین‌شان تنافی است.

در تنافی دالین می‌فرماید اگر گفتیم دو خبر از باب ظنّ نوعی حجّیت دارد بین‌شان اصلاً تنافی وجود ندارد. چون امکان اینکه هر دو مفید به ظنّ نوعی باشند وجود دارد. در مورد امکان اجتماع دو دال مثل اینکه یک خبر می‌گوید نماز واجب و یک خبر می‌گوید نماز حرام، اما سؤال این است که آیا بین این دو دال من حیث إنّهما دالان تنافی است؟ جواب منفی است. برای اینکه امکان اجتماع وجود دارد.

ایشان می‌فرماید تنافی به معنای عدم امکان اجتماع در وجود است. البته در جمع‌بندی می‌گویند تعارض را یا مساوی تنافی قرار می‌دهیم یا تعارض را اخصّ قرار می‌دهیم. می‌فرمایند تعریف آخوند روی این بیان است که ما تعارض را اخصّ قرار بدهیم، ولی فعلاً می‌گوئیم تعارض یعنی تنافی. تنافی یعنی عدم امکان اجتماع در وجود، وقتی می‌گوئیم این نافی آن و آن نافی این است یعنی این دو در عالم وجود جمع نمی‌شوند. نمی‌شود یک نماز هم واجب و هم حرام باشد.

پس تنافی به خود مدلولین بالذات نسبت داده می‌شود. بین الدالین تنافی وجود ندارد چون امکان اجتماع دارند. اگر گفتیم از حیث ظنّ نوعی حجّیت دارند امکان اجتماع برای هر دوی‌شان وجود دارد، لذا دالین تنافی ندارند لا بالذات و لا بالعرض.

قسم سوم تنافی من حیث الدلیلیت بر حجّیت است. نمی‌توان گفت همان ادله‌ای که این خبر را حجّت قرار داده سبب حجّیت خبر دیگر هم باشد. بالآخره بر حسب ادله‌ی حجّیت خبر واحد دلیل حجّیت یا شامل این است و یا شامل آن است، لذا بین این دو خبر از حیث دلیلیت و دلیل حجّیت تنافی وجود دارد آن هم تنافی بالذات معنایش هم عدم امکان اجتماع در وجود است.

در مرحله‌ی بعد می‌فرمایند وقتی می‌گوئیم تعارض یعنی تنافی و گفتیم اینها با هم مساوی هستند وقتی بین مدلولین بالذات تنافی شد، تنافی بالذات بین المدلولین سرایت به دالین می‌کند پس دالین بالعرض متنافیین می‌شوند. به بیان دیگر آن دو خبری متصف به تعارض بالعرض می‌شوند و تنافی مدلولین واسطه‌ی در عروض برای تعارض دالین می‌شود. در تعریف مرحوم شیخ گفتیم تنافی مدلولین، حیثیت تقییدیه است نه حیثیت تعلیلیه اما طبق بیان مرحوم اصفهانی تعارض وصف دلیلین است. دلیلین بالعرض متصف به تعارض می‌شوند و لکن تنافی مدلولین واسطه‌ی در عروض می‌شود، حیثیت تقییدیه می‌شود.

بعد می‌فرمایند این بحث در جایی است که بین تعارض و تنافی تساوی باشد ولی اگر بگوئیم بین التعارض و التنافی فرق وجود

دارد و تعارض اخص مطلق از تنافی است یعنی ممکن است یک جا تنافی باشد تعارض نباشد کما هو الحق مثل وجوب و حرمت نماز. می‌گویید بین این دو تنافی است اما تعارض نیست. اگر با قطع نظر از دال به میدان بیائیم، بگوئیم چیزی هم واجب و هم حرام باشد، این تقابل و تنافی است. اما نمی‌گوئیم اینجا تعارض وجود دارد. اگر گفتیم کاری به دالّش نداریم و خود مدلول مقابل این مدلول است، تنافی بین المدلولین است اما تعارض بین المدلولین اصلاً معنا ندارد.

روی این بیان مرحوم اصفهانی می‌گوییم تعارض مربوط به دلیل است برای چه گفتید تعارض یعنی تنافی مدلولین؟ مشهور راه را اشتباه رفته اند چون بین مدلول ها تنافی به وجود می‌آید اما لا تعارض بینهما. تعارض وصف دالّ است. در دو دال می‌گوئیم این دال اظهر نفسه فی قبال الدالّ الآخر اما این وجوب لم يظهر نفسه فی قبال الحرمة. ولی ما به حسب واقع می‌گوئیم نماز یا واجب است یا حرام؟ نمی‌شود هم واجب و هم حرام باشد! بین وجوب و حرمت (اینجا بزنگاه اصلی مطلب است) تنافی است اما تعارض نیست^[3].

مؤیدات کلام مرحوم آخوند

بعد خود مرحوم اصفهانی می‌فرماید طبق بیان ما، بیان آخوند کاملاً منقح می‌شود. چون اولاً مناسب با استعمالات عرفی است. در بحث احکام خمس به شما گفتند بین احکام خمس تضاد است. شما در یک کتاب اصولی پیدا می‌کنید که نوشته باشد بین احکام خمس تعارض وجود دارد؟ بین این احکام تعارضی نیست اما تنافی، تقابل و تضاد است. تنافی همان عدم امکان اجتماع در وجود است منتهی اگر آمدیم تعارض را اخص از این گرفتیم نتیجه این می‌شود که تنافی وصف مدلول می‌شود اما مدلول متصف به تعارض نمی‌شود.

و ثانیاً مناسب با معنای لغوی است که معنای لغوی اظهر نفسه بود. دو مدلول خودشان که خودشان را در مقابل دیگر اظهار نمی‌کند ولی دلیل اظهار می‌کند و می‌گوید باید به من عمل کنی و حق نداری سراغ دلیل دیگر بروی، آن دلیل هم همین را می‌گوید، پس هر دلیلی این چنین است^[4].

نکته سوم همان بود که در معنای لغوی تعارض عرض کردم و آن اینکه در تعارض باید دو شیء موجود باشد فی نفس الامر. یعنی فی عالم وجود ما دو دلیل داریم این خبر اول و این هم خبر دوم. اما وجوب و حرمت در واقع یکیشان بیشتر نیست. در واقع یا وجوب است یا حرمت. ما به حسب الواقع نمی‌توانیم بگوئیم تعارضی وجود ندارد.

مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) این بحث را دارد که منشأ تعارض در روایات ما چیست؟ اصلاً چرا در روایات تعارض به وجود می‌آید؟ شش یا هفت وجه را مرحوم شهید صدر بیان کردند^[5]. تعارض کاری به واقع ندارد ما به حسب الواقع یا وجوب داریم یا حرمت، ولی به حسب ظاهر دو دلیل به میدان آمده. نکاتی دیگر نیز در کلام مرحوم آخوند وجود دارد از جمله اینکه چرا مرحوم آخوند از تعریف مشهور عدول کرد که ان شاء الله در جلسات بعد به آن می‌پردازیم.

امروز ولادت امام هادی (علیه السلام) است و امیدوارم مورد عنایت آن حضرت همه علما، طلاب، بزرگان، شیعه و مسلمان‌ها قرار بگیرند و برکات ولادت آن حضرت شامل همه‌ی ما بشود. روز شنبه هم که مصادف با عید غدیر است عید اکبر و مهم‌ترین عید اسلام و عید شیعه است امیدواریم که هر چه بیشتر ما با حقیقت ولایت، حقیقت امامت نزدیک شویم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] □ فرائد الأصول، ج4، ص: 11: ... و غلب في الاصطلاح على: تنافي الدليلين و تمانعهما باعتبار مدلولهما.
- [2] □ كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 437: التعارض هو تنافي الدليلين أو الأدلة بحسب الدلالة و مقام الإثبات على وجه التناقض أو التضاد حقيقة أو عرضاً.
- [3] □ نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم)، ج3، ص: 313: التنافي تارة- ينسب إلى المدلولين من الوجوب و الحرمة، أو الوجوب و عدمه مثلاً، و أخرى- ينسب إلى الدالين، بما هما كاشفان عن أمرين متنافيين، لتلَوُّن الدال بَلَوْن المدلول لفنائه فيه، و ثالثة- إلى الدليلين بما هما دليلان و حجتان، فيكونان متنافيين في الحجية و الدليّة...
- [4] □ نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم)، ج3، ص: 314: و هذا هو الصحيح الموافق للإطلاقات العرفية، فيصح ما أفاده- قدس سرّه- من كون التعارض بلحاظ مقام الإثبات، و مرحلة الدلالة، خصوصاً إذا كان التعارض من العرض بمعنى الإظهار، فان الدالين المتنافيين لكل منهما ثبوت، و يظهر كل منهما نفسه على الآخر، بخلاف المدلولين، فأنّه لا ثبوت إلا لأحدهما، فلا معنى لإظهار كل منهما نفسه على صاحبه.
- [5] □ عرض كنم که مباحث مرحوم شهید صدر اولین کتابی که چاپ شده بود و ایشان هم بر همان تعلیقه نوشت جلد هفتم از این مباحث اصول ایشان بود. جلد هفتم مباحث تعادل و تراجیح بود که یک جلد مستقل است که ما با یکی از رفقای هم‌پحثمان آن زمان تعبیر می‌کردیم به بحث کمپانی. یعنی منظورمان بحث آزاد بود منتهی متن را همین قرار داده بودیم. من مراجعه می‌کردم می‌دیدم تعلیقاتی که بر آن نوشتیم سال 1367 است تقریباً حدود 30 سال پیش است و سه سال ما این بحث را دنبال کردیم به نیمه‌ی کتاب هم نرسیدیم. منتهی هر بحث‌مان شاید دو سه ساعت طول می‌کشید نه یک ساعت. آن موقع حواشی را با مداد نوشتیم و الآن دارم به آن مراجعه می‌کنم.